

دو رویکرد

عباس عبدي

سیل اخیر برخی واقعیت‌های سیاسی را در جامعه ایران برای چندین بار زنده کرد. واقعیت‌هایی که هر از گاهی نمایان می‌شود. مفهوم مردمی بودن، در میدان بودن، مسوول واقعی بودن مدیران از این جمله است. مشکل این است که دو رویکرد نسبت به وظایف مدیران بالای کشور وجود دارد. گروهی گمان می‌کنند که اگر سیل آمد، مدیران عالی باید وارد گل و لای شوند، و از نزدیک به کار امداد رسانی و رفع آثار سیل نظارت کنند، و احتمالاً با کفش ورنی تا زانو وارد گل و لای شوند و عکاسان محترم نیز تصاویر آنان را بازتاب دهند. طبیعی است که رویکرد مقابل نه تنها اینها را نمایشی و صوری می‌داند، بلکه معتقد است که زیان‌بار نیز هست. شاید حضور مدیران رده سوم و چهارم در چنین وضعی توجیه‌پذیر و ضروری باشد، ولی مدیران رده یک و دو وظایف دیگری برعهده دارند. البته آن سویی ماجرا را نیز باید دید، و اینکه مردم سیلزده و کلاً جامعه انتظار دارد که حضور مسوولان را به عنوان همدردی در این بلایا و حوادث مشاهده کند، البته مردم بیش از چنین حضوری انتظار دارند که خدمات رسانی و آواربرداری سریع‌تر و بهتر انجام شود، ولی این حضور هم نیازمند رفتن در گل و لای و عکس گرفتن نیست، چون هیچ آدم عاقلی چنین انتظاری از مسوولیت رده یک و دو ندارد. بله اگر جایی ضرورت خیلی خاصی رخ دهد، مساله فرق می‌کند، ولی در قریب به اتفاق موارد مدیران رده بالا می‌توانند در محل حضور یابند تا فقط احساس همدردی را منتقل کنند، وظیفه اصلی آنان در اتاق‌های مدیریت و پیگیری‌های لحظه‌ای و تأمین پشتیبانی و نیازهای ماموران در صحنه است و از همه مهم‌تر هماهنگ کردن میان نهادهای گوناگون برای عبور از یک بحران موقتی است.

همان‌گونه که برداشتن آوار و گل و لای را با بولدوزر انجام می‌دهند و نه با خودروی شخصی، کارکرد مدیران رده اول و دوم نیز متفاوت از مدیران صحنه است. اگر انجام کارهای مدیریتی برای آنان سخت است بهتر است از ابتدا در حوزه‌ای که توانایی دارند فعال شوند. بنده این مساله را درباره سفرهای آقای ریسی نیز متذکر شدم. برای نمونه سفر ایشان به خوزستان بلافاصله پس از ریاست‌جمهوری را مفید دانستم، برخی موارد دیگر هم قابل دفاع است، هر چند واقعیت این

است که مشکل کشور سفرهای استانی نیست و جای دیگری است. اتفاقاً در اتاقهای مدیریت و هماهنگی زیر کولر باید برای کشور برنامه‌ریزی کرد. مسأله امروز ایران سفر به فلان استان نیست، زیرا همچنان که می‌بینید کدام مشکل این مردم حل شده است؟ تورم و بیکاری مشکل سراسری است. فقدان سرمایه‌گذاری یا نبودن يك سیاست کارآمد علمی و مورد قبول سراسری است و در اتاقهای رییس‌جمهور حل می‌شود و نه در دیدن چند ده نفر از مردم. شاید به ظاهر و به صورت شعاری بتوان گفت که آشنایی با درد و رنج و مشکلات مردم ضروری است. بله این درست است ولی این نیاز به دیدن آنان ندارد. می‌توان از نهادهای ذریب‌خواست که نرخ تورم کالاها، نرخ اشتغال و بیکاری، نرخ سرمایه‌گذاری، ضریب جینی و نابرابری، میزان رضایت مردم از وضع کشور و مسوولان، انتظارات بحق فعالان اقتصادی و... ده‌ها شاخص دیگر را تهیه و آرایه کنند، تا به جای آنکه در فلان سفر ده‌ها نفر را ببینید، با این گزارشها از حال و احوال ۸۵ میلیون نفر با دقت تمام مطلع شوید. برای مثال امام خمینی که اصلاً از اتاقش هم بیرون نمی‌رفت، آیا بیگانه با درد مردم بود؟ آزادی رسانه و دسترسی به اطلاعات بهترین کار برای دیدن هر روز وضع میلیون‌ها نفر است. مگر در يك سفر چقدر وقت است و با چند نفر صحبت می‌شود؟ این سفرها بیشتر برای رضایت خاطر از حضور استقبال‌کنندگان است تا رسیدن به درکی جامع از جامعه. البته سفرهای استانی در جای خود مفید و ضروری است ولی نه برای آشنایی با دردها و مشکلات مردم. این تفاوت نگاه ناشی از دو رویکرد به جامعه، سیاست و مدیریت امور است، و حل آن نیازمند گذشت زمان است.

منبع: روزنامه‌ی «خبر» 12 آبان 1401